

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۹۴

آیه ۴۸ - ۵۳

آیه و ترجمه

و کان فی المدینة تسعة رهط یفسدون فی الارض ولا یصلحون (۴۸)
قالوا تقاسموا بالله لنبیتنه و اهله ثم لنقولن لولیه ماشهدنا مهلك اهله و انا لصدقون (۴۹)

و مکروا مکرا و مکرنا مکرا و هم لایشعرون (۵۰)
فانظر کیف کان عقبه مکرم انا دمرنهم و قومهم اجمعین (۵۱)
فتلك بیوتهم خاویه بما ظلموا ان فی ذلک لایة لقوم یعلمون (۵۲)
و انجینا الذین ءامنوا و کانوا یتقون (۵۳)

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۹۵

ترجمه :

- ۴۸ - در آن شهر نه گروهک بودند که فساد در زمین می کردند و مصلح نبودند.
- ۴۹ - آنها گفتند: بیائید قسم یاد کنید به خدا که بر او (صالح) و خانواده اش شبیخون می زنیم و آنها را به قتل می رسانیم سپس به ولی دم او می گوئیم ما هرگز از هلاکت خانواده او خبر نداشتیم و در این گفتار خود صادق هستیم!
- ۵۰ - آنها نقشه مهمی کشیدند و ما هم نقشه مهمی در حالی که آنها خبر نداشتند.
- ۵۱ - بنگر عاقبت توطئه آنها چه شد؟ که ما آنها و قومشان را همگی نابود کردیم!
- ۵۲ - این خانه های آنهاست که به خاطر ظلم و ستمشان خالی مانده، و در این نشانه روشنی است برای کسانی که آگاهند.
- ۵۳ - ما کسانی را که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند نجات دادیم.

تفسیر :

توطئه نه گروهک مفسد در وادی القری

در اینجا بخش دیگری از داستان صالح و قومش را می خوانیم که

بخش گذشته را تکمیل کرده و پایان می‌دهد، و آن مربوط به توطئه قتل صالح از ناحیه ۹ گروهک کافر و منافق و خنثی شدن توطئه آنها است.

می‌گوید در آن شهر (وادی القری) نه گروهک بودند که فساد در زمین می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند (و کان فی المدینه تسعة رهط یفسدون فی الارض و لا یصلحون).

با توجه به اینکه رهط در لغت به معنی جمعیتی کمتر از ده یا کمتر از چهل نفر است روشن می‌شود که این گروههای کوچک که هر کدام برای خود خطی داشتند، در یک امر مشترک بودند و آن فساد در زمین و به هم‌ریختن نظام اجتماعی و مبادی اعتقادی و اخلاقی بود، و جمله لایصلحون تاکید بر این امر است چرا که گاه انسان فسادی می‌کند و بعدپشیمان می‌شود و در صد اصلاح بر می‌آید ولی مفسدان واقعی چنین نیستند، دائما به فساد ادامه می‌دهند و هرگز در صد اصلاح نیستند.

مخصوصا با توجه به اینکه یفسدون فعل مضارع است و دلالت بر استمرار

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۹۶

می‌کند نشان می‌دهد که این کار همیشگی آنها بود.

هر یک از این نه گروهک، رئیس و رهبری داشتند و احتمالا هر کدام به قبیله‌ای منتسب بودند.

مسلمان با ظهور صالح و آئین پاک و مصلح او، عرصه بر این گروهکها تنگ شد، اینجاست که طبق آیه بعد گفتند: بیائید قسم یاد کنید به خدا که بر او و خانواده‌اش شبیخون می‌زنیم و آنها را بقتل می‌رسانیم سپس به ولی دم آنها می‌گوئیم که ما هرگز از هلاکت خانواده آنها خبر نداشتیم و در این گفتار خود صادق هستیم! (قالوا تقاسموا بالله لنبیتنه و اهله ثم لنقولن لولیه ما شهدنا مهلک اهله و انا لصادقون).

تقاسموا فعل امر است، یعنی همگی شرکت کنید در سوگند یاد کردن و تعهد کنید بر انجام این توطئه بزرگ، تعهدی که بازگشت و انعطافی در آن نباشد.

جالب اینکه آنها به الله قسم یاد کردند، که نشان می‌دهد آنها غیر از پرستش بتها معتقد به الله خالق زمین و آسمان نیز بودند، و در مسائل مهم به نام او سوگند یاد می‌کردند، و نیز نشان می‌دهد که آنها آنقدر مست و مغرور بودند که این جنایت بزرگ خود را با نام خدا انجام دادند! گوئی می‌خواهند عبادت و یا خدمتی خداپسندانه انجام دهند، و این است راه و رسم مغروران از خدا بیخبر و

گمراه.

لنبيتنه از ماده تبییت به معنی شبیخون زدن و حمله غافلگیرانه شبانه است، این تعبیر نشان می‌دهد که آنها در عین حال از طرفداران صالح بیم‌داشتند و از قوم و قبیله‌اش وحشت می‌کردند، لذا برای اینکه به مقصود خود برسند و در عین حال گرفتار خشم طرفداران او نشوند، ناچار نقشه حمله شبانه را طرح

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۹۷

کردند و تبانی کردند که هر گاه به سراغ آنها بیایند - چون مخالفت آنها با صالح از قبل معلوم بود - متفقا سوگند یاد کنند که در این برنامه مطلقاً خالتی نداشته و حتی شاهد و ناظر صحنه هم نبوده‌اند! در تواریخ آمده است که توطئه آنها به این ترتیب بود که در کنار شهر کوهی بود و شکافی داشت که معبد صالح در آنجا بود، و گاه شبانه به آنجا می‌رفت و به عبادت و راز و نیاز با پروردگار می‌پرداخت.

آنها تصمیم گرفتند که در آنجا کمین کنند و به هنگامی که صالح به آنجا آمد او را به قتل رسانند، و پس از شهادتش به خانه او حمله‌ور شوند و شبانه کار آنها را نیز یکسره کنند، و سپس به خانه‌های خود برگردند و اگر سؤال شود اظهار بی‌اطلاعی کنند.

اما خداوند توطئه آنها را به طرز عجیبی خنثی کرده و نقشه‌هایشان را نقش بر آب ساخت.

هنگامی که آنها در گوشه‌ای از کوه کمین کرده بودند کوه ریزش کرد و صخره عظیمی از بالای کوه سرازیر شد و آنها را در لحظه‌ای کوتاه درهم کوبید و نابود کرد!

لذا قرآن در آیه بعد می‌گوید: آنها نقشه مهمی کشیدند و ما هم نقشه مهمی کشیدیم، در حالی که آنها خبر نداشتند! (و مکروا مکرا و مکرنا مکرا و هم لا یشعرون).

سپس می‌افزاید: بنگر که عاقبت توطئه و مکر آنها چگونه بود که ما همه آنها و تمام قوم و طرفداران آنها را نابود کردیم؟! (فانظر کیف کان عاقبة مکرمهم انا دمرناهم و قومهم اجمعین).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۹۸

واژه مکر چنانکه قبلاً (در جلد ۲ صفحه ۲۲۶) نیز گفته‌ایم در ادبیات عرب به

معنی هر گونه چاره اندیشی است، و اختصاصی به نقشه‌های شیطانی و زیانبخش که در فارسی امروز در آن استعمال می‌شود ندارد، بنابراین هم در مورد نقشه‌های زیانبخش بکار می‌رود، و هم چاره‌اندیشی‌های خوب. راغب در مفردات می‌گوید: المکر صرف الغیر عما یقصدہ. مکر آن است که کسی را از رسیدن مقصودش باز دارند. بنابراین هنگامی که این واژه در مورد خداوند بکار می‌رود به معنی خنثی کردن توطئه‌های زیانبار است، و هنگامی که درباره مفسدان بکار می‌رود به معنی جلوگیری از برنامه‌های اصلاحی است. سپس قرآن در مورد چگونگی هلاکت و سرانجام آنها چنین می‌گوید: ببین این خانه‌های آنها است که به خاطر ظلم و ستمشان خالی مانده! (فتلک بیوتهم خاویة بما ظلموا).

نه صدائی از آنها به گوش می‌رسد.
نه جنب و جوشی در آنجا وجود دارد.
و نه از آنهمه زرق و برق‌ها و ناز و نعمتها و مجالس پر گناه اثری باقی مانده است.

آری آتش ظلم و ستم در آنها افتاد و همه را سوزانید و ویران کرد.
در این ماجرا درس عبرت و نشانه روشنی است از پایان کار ظالمان و قدرت پروردگار برای کسانی که می‌دانند (ان فی ذلک لایة لقوم یعلمون).
اما در این میان خشک و تر با هم نسوختند و بی‌گناه به آتش گنه کار نسوخت
ما کسانی را که ایمان آورده، و تقوا پیشه کرده بودند نجات دادیم و آنها هرگز

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۹۹

به سرنوشت شوم بدکاران گرفتار نشدند (و انجینا الذین آمنوا و کانوا یتقون).

نکته‌ها:

مجازات قوم ثمود

در آیات قرآن گاهی در مورد این قوم طغیانگر می‌گوید: زلزله آنها را فروگرفت و درهم کوبید فاخذتهم الرجفة (اعراف ۷۸).
و گاه می‌گوید: صاعقه آنها را فرو گرفت فاخذتهم الصاعقة (ذاریات - ۴۴).
و گاه می‌گوید: صیحه آسمانی دامنشان را گرفت و اخذ الذین ظلموا الصیحة (هود - ۶۷).

اما هیچ منافاتی بین این تعبیرات سه گانه نیست، چرا که صاعقه همان جرقه

بزرگ الکتریکی است که در میان قطعات ابر و زمین مبادله می شود، هم با صدای عظیم و صیحه همراه است، و هم با لرزش شدید زمین های اطراف (در مورد صیحه آسمانی توضیحات بیشتری در جلد ۹ صفحه ۱۶۴ ذیل آیه ۶۷ سوره هود داده ایم).

۲ - بعضی از مفسران روایت کرده اند که یاران حضرت صالح که با اونجات یافتند چهار هزار نفر بودند، آنها به فرمان پروردگار از آن منطقه آلوده مملو از فساد بیرون رفته، به سوی حضرموت کوچ کردند.

۳ - خاویه از ماده خواء (بر وزن هواء) گاه به معنی ساقط گشتن و ویران شدن است، و گاه به معنی خالی شدن، این تعبیر در موردستارگان

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۰۰

(شهب) که سقوط می کند نیز آمده، می گویند خوی النجم یعنی ستاره سقوط کرد.

راغب در مفردات می گوید: معنی اصلی خوی خالی شدن است، این تعبیر در مورد شکمهای گرسنه، گردوی پوک و ستارگان خالی از باران گفته شده است (عرب جاهلی معتقد بود که هر ستاره ای در افق ظاهر می شود بارانی همراه دارد).

۴ - از ابن عباس چنین روایت شده که می گوید: من از قرآن به خوبی استفاده کرده ام که ظلم و ستم خانه ها را ویران می کند سپس به آیه فوق فتلک بیوتهم خاویه بما ظلموا استدلال کرد.

و برآستی تاثیر ظلم در ویران کردن شهرها و جامعه ها با هیچ چیز قابل مقایسه نیست، ظلم صاعقه مرگبار است، ظلم زلزله ویرانگر است، ظلم همچون صیحه مرگ آفرین آسمانی است و تاریخ بارها و بارها این حقیقت را اثبات کرده است که دنیا ممکن است با کفر ادامه یابد اما باظلم قابل دوام نیست.

۵ - بدون شک مجازات عمومی قوم ثمود، بعد از قتل ناقه صالح بوده است همانگونه که در آیه ۶۵ تا ۶۷ سوره هود می خوانیم: هنگامی که ناقه را از پای درآوردند به آنها گفت: سه روز در خانه هایتان، بهره گیرید و بعد از آن، عذاب الهی به طور قطع فرا خواهد رسید، و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، صالح و کسانى را که با او ایمان آورده بودند رهائی بخشیدیم و ظالمان را صیحه آسمانی فرو گرفت و در خانه هایشان بروی زمین افتادند و مردند. بنابراین تنها بعد از توطئه قتل صالح نبود که عذاب فرود آمد، بلکه به

احتمال قوی در ماجرای توطئه قتل این پیامبر، فقط گروه توطئه گران نابود شدند، و باز به آنها مهلت داده شد و بعد از قتل ناقه همه ظالمان و گنه کاران بی ایمان از میان رفتند، و این است نتیجه جمع میان آیات این سوره و آنچه در سوره هود و سوره اعراف آمده است.

به تعبیر دیگر در آیات مورد بحث، نابودی آنها به دنبال توطئه قتل صالح و خانواده او آمده است، و در آیات سوره اعراف و هود، نابودی آنها بعد از قتل ناقه صالح، نتیجه این دو چنین می شود که آنها نخست توطئه قتل او را چیدند و هنگامی که موفق نشدند اقدام به قتل ناقه که معجزه بزرگ او بود کردند، و بعد از سه روز مهلت، عذاب دردناکشان فرا رسید.

این احتمال نیز وجود دارد که آنها نخست ناقه را به قتل رساندند و چون صالح آنها را تهدید به مجازات الهی بعد از سه روز کرد به فکر نابود کردن خود او افتادند که موفق نشدند و نابود شدند.

آیه ۵۴ - ۵۵

آیه و ترجمه

و لوطا اذ قال لقومه اتاتون الفحشة و انتم تبصرون (۵۴)
انکم لتاتون الرجال شهوة من دون النساء بل انتم قوم تجهلون (۵۵)
ترجمه :

۵۴ - و لوط را به یاد آور هنگامی که به قومش گفت آیا شما به سراغ کار بسیار قبیح می روید در حالی که (زشتی و نتایج شوم آنرا) می بینید؟
۵۵ - آیا شما بجای زنان به سراغ مردان از روی شهوت می روید؟ شما قومی جاهل هستید.

تفسیر :

انحراف قوم لوط

بعد از ذکر گوشه هائی از زندگی موسی و داود و سلیمان و صالح با اقوامشان پنجمین پیامبری که در این سوره به زندگی او اشاره شده است، پیامبر بزرگ خدا حضرت لوط است.
این چندمین بار است که قرآن به این موضوع پرداخته و قبلا در سوره حجر و

هود و شعراء و اعراف مطالبی در این زمینه آمده است:
این تکرار و مشابه آن به خاطر این است که قرآن یک کتاب تاریخی نیست که یکبار یک حادثه را کلا بیان کرده و دیگر به سراغ آن نرود، بلکه یک کتاب تربیت و انسانسازی است، و می‌دانیم در مسائل تربیتی گاه شرائط ایجاب می‌کند که یک حادثه را بارها و بارها یاد آور شوند، از زوایای مختلف به آن بنگرند و در جهات گوناگون نتیجه گیری کنند

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۰۳

به هر حال زندگی قوم لوط که به انحراف جنسی و همجنس گرایی وعادات زشت و ننگین دیگر در دنیا مشهورند، و همچنین پایان دردناک زندگی آنها می‌تواند تابلوی گویائی برای کسانی که در منجلا ب شهوت غوطه‌ورند بوده باشد، و گسترش این آلودگی در میان انسانها ایجاب می‌کند که این ماجرا بارها خاطر نشان گردد.

در آیات مورد بحث نخست می‌گوید: لوط را به یاد آور هنگامی که به قومش گفت: آیا شما به سراغ کار بسیار زشت و قبیح می‌روید در حالی که (زشتی و نتایج شوم آن را) می‌بینید (و لوطا اذ قال لقومه اتاتون الفاحشة و انتم تبصرون).

فاحشه چنانکه قبلا هم اشاره کرده‌ایم به معنی کارهایی است که زشتی و قباحات آن روشن و آشکار است و در اینجا منظور همجنس گرایی و عمل ننگین لواط است.

جمله انتم تبصرون اشاره به این است که شما زشتی و شناعة این عمل و عواقب شوم آن را با چشم خود می‌بینید که چگونه جامعه شما را سر تا پا آلوده کرده، و حتی بچه‌ها و کودکان شما در امان نیستند، چرا می‌بینید باز هم بیدار نمی‌شوید؟!

و اما اینکه بعضی احتمال داده‌اند اشاره به این باشد که در مقابل چشم یکدیگر مرتکب چنین کاری می‌شوند با ظاهر عبارت چندان سازگار نیست، چرا که لوط می‌خواهد وجدان آنها را بیدار کرده و ندای درونشان را به گوششان برساند، سخن لوط از بصیرت است و دیدن عواقب مرگبار این عمل و بیدار شدن.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۰۴

سپس می‌افزاید: آیا شما بجای زنان به سراغ مردان از روی شهوت می‌روید (اِنَّكُمْ لَتَاتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ). در حقیقت نخست به عنوان فاحشه (کار زشت) از این عمل یاد کرده، سپس آن را روشنتر بیان می‌کند تا جای هیچ ابهامی باقی نماند، و این یکی از فنون بلاغت برای بیان مسائل مهم است. و برای اینکه روشن سازد انگیزه این عمل جهالت و نادانی است می‌افزاید: بلکه شما قومی جاهل و نادان هستید (بل انتم قوم تجهلون). جهل به خداوند، و جهل به هدف آفرینش، و نوامیس خلقت، و جهل به آثار شوم این گناه ننگین، و اگر خودتان خوب بیندیشید به این حقیقت می‌رسید که این عمل تا چه حد جاهلانه است. و ذکر این جمله به صورت استفهامیه برای این است که پاسخ را از درون وجدان خود بشنوند تا مؤثرتر باشد.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۰۵

آیه ۵۶ - ۵۹

آیه و ترجمه

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ أَنْهُمْ أَنْاسُ يَتَطَهَّرُونَ (۵۶)

فانجینه و اهله الا امراته قدرنها من الغبرین (۵۷)

و امطرنا علیهم مطرا فساء مطر المندزین (۵۸)

قل الحمد لله و سلم علی عباده الذین اصطفی ءالله خیر اما یشرکون (۵۹)

ترجمه :

۵۶ - آنها پاسخی جز این نداشتند که به یکدیگر گفتند: خاندان لوط را از شهر

و دیار خود بیرون کنید که اینها افرادی پاکدامن هستند!

۵۷ - ما او و خانواده‌اش را نجات دادیم، بجز همسرش که مقدر کردیم جزء

باقی ماندگان باشد.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۰۶

۵۸ - سپس بارانی (از سنگ) بر آنها فرستادیم (که همگی زیر آن مدفون شدند)

و چه بد است باران انداز شدگان.

۵۹ - بگو حمد مخصوص خداست و سلام (و درود) بر بندگان برگزیده‌اش، آیا

خداوند بهتر است یا بت‌هایی را که شریک او قرار می‌دهند؟

تفسیر :

آنجا که پاکدامنی عیب بزرگی است!

در بحث‌های گذشته منطق نیرومند پیامبر بزرگ خدا لوط را در مقابل منحرفان آلوده ملاحظه کردیم که با چه بیان شیوا و مستدل آنها را از عمل ننگین همجنس گرایی باز می‌دارد و به آنها نشان می‌دهد که این کار نتیجه جهل و نادانی و بیخبری از قانون آفرینش و از همه ارزشهای انسانی است.

اکنون ببینیم این قوم کثیف و آلوده در پاسخ این گفتار منطقی لوط چه گفتند؟!.

قرآن می‌گوید: آنها پاسخی جز این نداشتند که به یکدیگر گفتند: خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید، چرا که اینها افرادی پاکند و حاضر نیستند خود را با ما هماهنگ کنند!! (فما كان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوا آل لوط من قريتكم انهم اناس يتطهرون).

جوابی که بیانگر انحطاط فکر و سقوط فوق‌العاده اخلاقی آنها بود.

آری در محیط آلودگان، پاکی جرم است و عیب! یوسفهای پاکدامن را به جرم عفت و پارسائی به زندان می‌افکنند، و خاندان پیامبر بزرگ خدالوط را به خاطر پرهیزشان از آلودگی و ننگ، تبعید می‌کنند، اما زلیخاها آزادند و صاحب مقام! و قوم لوط باید در شهر و دیار خود آسوده‌بمانند!

و این است مصداق روشن سخنی که قرآن درباره گمراهان می‌گوید که: بر دل‌های آنها - به خاطر اعمالشان - مهر می‌نهم، و بر چشمشان پرده می‌افکنیم،

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۰۷

و در گوششان سنگینی است.

این احتمال نیز در جمله اناس يتطهرون وجود دارد که آنها به خاطر فرورفتن در این منجلاب فساد و خو گرفتن به آلودگی، این سخن را از روی مسخره به خاندان لوط می‌گفتند که اینها تصور می‌کنند کار ما ناپاکی است و پرهیز آنها پاکدامنی! چه چیز عجیب و مسخره‌ای!.

و این شگفت‌آور نیست که حس تشخیص انسان بر اثر خو گرفتن به یک عمل ننگین دگرگون شود، داستان معروف مرد دباغی که دائما باپوستهای متعفن سر و کار داشت و شامه او با آن خو گرفته بود و گذشتن او از بازار عطاران و بیهوش شدن از بوی نامناسب عطر! و دستور آن مرد حکیم که وی را به بازار

دباغان ببرید تا به هوش آید و از مرگ نجات یابد شنیده ایم و مثال حسی جالبی است برای این مطلب منطقی.

در روایات آمده است که لوط حدود سی سال آنها را تبلیغ کرد ولی جز خانواده اش (آنها به استثنای همسرش که با مشرکان هم عقیده شد) به او ایمان نیاوردند.

بدیهی است چنین گروهی که امید اصلاحشان نیست جائی در عالم حیات ندارند و باید طومار زندگانشان در هم پیچیده شود، لذا در آیه بعد می گوید: ما لوط و خاندانش را رهائی بخشیدیم بجز همسرش که مقدر کردیم جزء باقیمانده باشد (فانجیناه و اهله الا امراته قدرناهمن الغابرين). و پس از بیرون آمدن آنها در موعد معین (در سحرگاه شبی که شهر غرق

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۰۸

فساد و ننگ بود) پس از آنکه صبحگاهان فرارسید بارانی (از سنگ) بر آنها فرستادیم (که همگی زیر آن مدفون شدند، و این بعد از آن بود که زلزله وحشتناکی سرزمین آنها را به کلی زیر و رو کرد) (و امطرنا علیهم مطرا). و چه سخت و ناگوار و بد است باران انداز شدگان (فساء مطر المندرين). درباره قوم لوط و سرنوشت آنها و اثرات شوم همجنس گرایی بحثهای مشروحی در جلد نهم تفسیر نمونه صفحه ۱۷۸ - ۱۹۸ (ذیل آیات ۷۷-۸۳ سوره هود) داشتیم که نیاز به تکرار آن نیست. تنها ذکر یک نکته را ضروری می دانیم و آن اینکه: قانون خلقت برای ما مسیری تعیین کرده است که پیمودنش مایه تکامل و حیات ما، و مخالفتش مایه سقوط و مرگ ما است.

قانون خلقت جاذبه جنسی را - به عنوان عامل بقای نسل انسان و آرامش روح او - میان دو جنس مخالف قرار داده، و تغییر مسیر آن به سوی همجنس گرایی هم آرامش روحی را بر هم می زند، و هم آرامش اجتماعی را، و از آنجا که این قوانین اجتماعی ریشه ای در فطرت دارد این تخلف سبب ناهماهنگی در سازمان وجود انسان می شود.

لوط پیامبر بزرگ خدا قوم منحرف را متوجه همین ریشه فطری کرده و به آنها می گوید آیا به سراغ کار زشتی می روید با اینکه می بینید، این جهل و بیخبری از قانون حیات و جهل به مفهوم سفاهت است که شما رابه این بیراهه کشانده. و جای تعجب نیست که سائر قوانین خلقت نیز درباره این قوم

دگرگون گردد، و بجای بارانی از آب حیاتبخش، بارانی از سنگ بر سر آنان فرود آید، و سرزمین آرامشان با زلزله‌ها زیر و رو گردد، و نه تنها نابود شوند که آثارشان نیز محو گردد.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۰۹

در آخرین آیه مورد بحث بعد از پایان شرح حال پنج پیامبر بزرگ الهی و سرنوشت قوم آنها، روی سخن را به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده و به عنوان یک نتیجه گیری از گذشته، و مقدمه‌ای برای طرح گفتگو با مشرکان، چنین می‌فرماید: بگو حمد و ستایش مخصوص خدا است (قل الحمد لله).

ستایش مخصوص خداوندی است که اقوام ننگینی همچون قوم لوط را نابود کرد، مبادا دامنه آلودگیهای آنها سراسر زمین را فرا گیرد. حمد و ستایش برای کسی است که فاسدان مفسدی همچون قوم ثمود و فرعونیان گردنکش را به دیار عدم فرستاد تا راه و رسمشان سنت والگوئی برای دیگران نشود.

و سرانجام حمد و ستایش از آن کسی است که اینهمه قدرت و نعمت به بندگان با ایمانی همچون داود و سلیمان (علیهم السلام) بخشید و گمراهانی همچون قوم سبا را به وسیله آنها هدایت کرد. سپس می‌افزاید و سلام و درود بر بندگان برگزیده‌اش (و سلام علی عباده الذین اصطفی).

سلام بر موسی و صالح و لوط و سلیمان و داود (علیهم السلام) و سلام بر همه انبیاء و پیروان راستینشان.

بعد می‌گوید: آیا خداوندی که اینهمه توانائی و قدرت و موهبت و نعمت دارد بهتر است یا بتهائی را که آنها شریک خدا قرار می‌دهند و مطلقا مبداء اثر نیستند؟! (الله خیر اما یشرکون).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۱۰

در این سرگذشتهای پیامبران پیشین دیدیم که بتها هرگز نتوانستند به‌هنگام نزول بلاها کمترین کمک به عابدان خود کنند، در حالی که خداوند مؤمنان را در هیچیک از این مشکلات تنها نگذارد، و لطف بی‌پایانش به یاری آنها آمد.

آیه ۶۰ - ۶۴

آیه و ترجمه

امن خلق السموت و الارض و انزل لكم من السماء ماء فانبتنا به حدائق ذات بهجة ما كان لكم ان تنبتوا شجرها ءله مع الله بل هم قوم يعدلون (۶۰)
امن جعل الارض قرارا و جعل خللها انهرا و جعل لها روسى و جعل بين البحرين حاجزا ءله مع الله بل اكثرهم لا يعلمون (۶۱)
امن يجيب المضطر اذا دعاه و يكشف سوء و يجعلكم خلفاء الارض ءله مع الله قليلا ما تذكرون (۶۲)
امن يهديكم فى ظلمات البر و البحر و من يرسل الريح بشرا بين يدي رحمته ءله مع الله تعالى الله عما يشركون (۶۳)
امن يبدؤا الخلق ثم يعيده و من يرزقكم من السماء و الارض ءله مع الله قل هاتوا برهنكم ان كنتم صدقين (۶۴)

ترجمه :

۶۰ - آیا بتهائی که معبود شما هستند بهترند یا کسی که آسمان و زمین را آفریده؟ و برای شما از آسمان آبی فرستاد که با آن باغهای زیبا و سرور انگیز رویانندیم، و شما قدرت نداشتید درختان آنرا برویانید، آیا معبود دیگری با خداست؟ نه، آنها گروهی هستند که (از روی نادانی) مخلوقات خدا را در ردیف او قرار می دهند.

۶۱ - یا کسی که زمین را مستقر و آرام قرار داد، و در میان آن نهروهائی روان ساخت، و برای زمین کوههای ثابت و پا بر جا ایجاد کرد، و میان دودریا مانعی قرار داد (تا با هم مخلوط نشوند، با این حال) آیا معبودی با خدا است؟، نه بلکه اکثر آنها نمی دانند (و جاهلند).

۶۲ - یا کسی که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد، و شما را خلفای زمین قرار می دهد، آیا معبودی با خداست؟ کمتر متذکر می شوید!

۶۳ - یا کسی که شما را در تاریکیهای صحرا و دریا هدایت می کند، و کسی که بادهای را بشارت دهندگان پیش از نزول رحمتش می فرستد، آیا معبودی با

خداست؟ خداوند برتر است از اینکه شریک برای او قرار دهند.
۶۴ - یا کسی که آفرینش را آغاز کرد، و سپس آنرا تجدید می کند، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می دهد، آیا معبودی با خداست؟ بگودلیلتانرا بیاورید اگر راست می گوئید.

تفسیر :

با اینهمه دلیل باز مشرک می شوید؟

در آخرین آیه بحث گذشته - بعد از ذکر بخشهای تکان دهنده ای از زندگی پنج پیامبر بزرگ - کوتاه و پر معنائی مطرح شد که آیا خداوند با اینهمه

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۱۳

قدرت و توانائی بهتر است یا بتهای بی ارزشی که آنها ساخته اند.
در آیات مورد بحث به شرح آن پرداخته و ضمن پنج آیه که با پنج حساب شده شروع می شود مشرکان را تحت بازپرسی و محاکمه قرار می دهد، و روشنترین دلائل توحید را در پنج آیه ضمن اشاره به دوازده نمونه از مواهب بزرگ خداوند بیان می کند.

نخست به خلقت آسمانها و زمین و نزول باران و برکات ناشی از آن پرداخته چنین می گوید: آیا بتهائی که معبود شما هستند بهترند یا کسی که آسمانها و زمین را آفریده و برای شما از آسمان آبی فرستاد که با آن باغهای زیبا و سرور انگیز رویانندیم (امن خلق السموات و الارض وانزل لكم من السماء ماء فانبثنا به حدائق ذات بهجة).

حدائق جمع حدیقه به طوری که بسیاری از مفسران گفته اند به معنی باغی است که اطراف آن دیوار کشیده باشند و از هر نظر محفوظ باشد، همچون حدقه چشم که در میان پلکها محصور شده است و راغب در مفردات می گوید: حدیقه در اصل به زمینی می گویند که آب در آن جمع شده است، همچون حدقه چشم که همیشه آب در آن قرار دارد.

از مجموع این دو سخن می توان چنین نتیجه گرفت که حدیقه باغی است که هم دیوار دارد و هم آب کافی.

بهجة (بر وزن لهجه) به معنی زیبائی رنگ و حسن ظاهر است که

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۱۴

بینندگان را غرق سرور می کند.

و در پایان آیه روی سخن را به بندگان کرده می‌گوید: شما قدرت نداشتید که درختان این باغهای زیبا را برویانید (ما کان لکم ان تنبتوا شجرها). کار شما تنها بذر افشانی و آبیاری است، اما کسی که حیات را در دل این بذر آفریده، و به نور آفتاب و قطرات حیاتبخش باران و ذرات خاک فرمان می‌دهد که این دانه را برویانید، تنها خدا است.

اینها حقائقی است که هیچکس نمی‌تواند منکر آن شود، و یا آن را به غیر خدا نسبت دهد، او است که آفریننده آسمانها و زمین است، و او است که نازل کننده باران است، او مبداء اینهمه زیبایی و حسن و جمال در عالم حیات است.

حتی دقت در رنگ آمیزی یک گل زیبا و برگهای لطیف و منظمی که در درون یکدیگر اطراف هسته مرکزی گل حلقه زده‌اند، و آوای حیات‌سرداده‌اند کافی است که انسان را به عظمت و قدرت و حکمت آفریدگار آن آشنا سازد، اینها است که قلب انسان را تکان می‌دهد و به سوی اومی خواند.

به تعبیر دیگر: توحید در خلقت (توحید خالق) و توحید در ربوبیت (توحید تدبیر کننده این جهان) پایه‌ای برای توحید معبود شمرده شده است. و لذا در پایان آیه می‌گوید: آیا معبود دیگری با خدا است (إله مع الله). ولی آنها گروهی نادان هستند که از پروردگار عدول کرده و غیر او را که هیچگونه قدرتی ندارد شریک او قرار می‌دهند (بل هم قوم یعدلون).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۱۵

در دومین سؤال به بحث از موهبت آرامش و ثبات زمین و قرارگاه انسان در این جهان پرداخته می‌گوید: آیا معبودهای ساختگی آنها بهتر است یا کسی که زمین را مستقر و آرام قرار داد، و در میان آن، نه‌های آب جاری، روان ساخت، و برای زمین، کوههای ثابت و پا بر جا ایجاد کرد؟! (تا همچون زرهی قشر زمین را از لرزش نگاه دارند) (امن جعل الارض قرارا و جعل خلالها انهارا و جعل لها رواسی).

و نیز میان دو دریا (از آب شیرین و شور) مانعی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند (و جعل بین البحرین حاجزا).

به این ترتیب، چهار نعمت بزرگ در این آیه آمده است که سه قسمت از آن سخن از آرامش می‌گوید:

آرامش خود زمین که در عین حرکت سریع به دور خودش و به دور آفتاب و

حرکت در مجموعه منظومه شمسی، آنچنان یکنواخت و آرام است که ساکنانش به هیچوجه آن را احساس نمی کنند، گوئی در یکجامیخکوب شده و ثابت ایستاده است و کمترین حرکتی ندارد.

و دیگر وجود کوهها - که سابقا گفتیم دور تا دور زمین را فرا گرفته اند و ریشه های آنها به هم پیوسته و زره نیرومندی را تشکیل داده است، و در برابر فشارهای داخلی زمین و حرکات جزر و مد خارجی که بر اثر جاذبه ماه پیدا می شود

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۱۶

مقاومت می کند، و هم مانعی است برای طوفانهای عظیم که آرامش زمین را بر هم می زنند.

و دیگر حجاب و حایل طبیعی است که میان بخشهایی از آب شیرین و آب شور اقیانوسها قرار داده، این حجاب نامرئی چیزی جز تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، و به اصطلاح تفاوت وزن مخصوص آنها نیست که سبب می شود که آب نهرهای عظیمی که به دریا می ریزند تا مدت زیادی، در آب شور حل نشوند و در نتیجه جزر و مد دریا آنها را بر بخش عظیمی از سواحل آماده کشت و زرع مسلط می سازد، و آنها را آبیاری می کند، که شرح این سخن را ذیل آیه ۵۳ سوره فرقان در همین جلد آورده ایم.

و در عین حال در لابلای بخشهای مختلف زمین، نهرهایی از آب که مایه حیات و زندگی و سرچشمه طراوت و خرمی، و مزارع آباد و باغهای پرثمر است، قرار داده، بخشی از منابع این آبها در کوهها است، و بخشی در لابلای قشرهای زمین.

آیا این نظام می تواند مولود تصادف کور و کر و مبدئی فاقد عقل و حکمت باشد؟

آیا بتها نقشی در این نظام بدیع و شگفت انگیز دارند؟! حتی بت پرستان چنین ادعائی نمی کنند.

لذا در پایان آیه بار دیگر این سؤال را تکرار می کند که آیا معبودی با الله هست؟ (الله مع الله).

نه بلکه اکثر آنها نادانند و بیخبر (بل اکثرهم لا یعلمون).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۱۷

در سومین سؤال، از این سوالات پنجگانه که مجموعه‌ای از یک‌بازرسی و محاکمه معنوی را تشکیل می‌دهد، سخن از حل مشکلات، و شکستن بن‌بستها و اجابت دعاها است، می‌گوید:

آیا معبودهای بی‌ارزش شما بهترند یا کسی که دعای مضطر و درمانده را به اجابت می‌رساند و گرفتاری و بلا را بر طرف می‌کند؟! (امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء).

آری در آن هنگام که تمام درهای عالم اسباب به روی انسان بسته می‌شود کارد به استخوانش می‌رسد، و از هر نظر درمانده و مضطرب می‌گردد، تنها کسی که می‌تواند قفل مشکلات را بگشاید، و بن‌بستها را بر طرف سازد، و نور امید در دلها بپاشد، و درهای رحمت به روی انسانها درمانده بگشاید، تنها ذات پاک او است و نه غیر او.

از آنجا که این واقعیت به عنوان یک احساس فطری در درون جان همه انسانها است، بت پرستان نیز به هنگامی که در میان امواج خروشان دریا گرفتار می‌شوند تمام معبودهای خود را فراموش کرده، دست به دامن لطف الله می‌زنند همانگونه که قرآن می‌گوید: فاذا رکبوا فی الفلک دعوا الله مخلصین له الدین: هنگامی که سوار کشتی می‌شوند خدا را می‌خوانند در حالی که پرستش را مخصوص او می‌دانند (عنکبوت - ۶۵) سپس می‌افزاید:

نه تنها مشکلات و ناراحتیها را بر طرف می‌سازد بلکه شما را خلفای زمین قرار می‌دهد (و یجعلکم خلفاء الارض). آیا با اینهمه معبودی با خدا است؟ (ءاله مع الله). ولی شما کمتر متذکر می‌شوید و از این دلائل روشن پند و اندرز نمی‌گیرید

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۱۸

(قلیلا ما تذکرون).

پیرامون مفهوم مضطر و مساله استجابت دعا و شرائط آن بحثهایی است که در نکته‌ها در پایان همین آیات خواهد آمد.

منظور از خلفاء الارض ممکن است به معنی ساکنان زمین و صاحبان آن باشد، چرا که خدا با آنهمه نعمت و اسباب رفاه و آسایش و آرامش که در زمین قرار داده انسان را حکمران این کره خاکی ساخته، و او را برای سلطه بر آن آماده کرده است.

مخصوصاً هنگامی که انسان در اضطراب فرو می‌رود و به درگاه خدا رومی‌آورد و او به لطفش بلاها و موانع را بر طرف می‌سازد، پایه‌های این خلافت مستحکم‌تر می‌شود (و از اینجا رابطه میان این دو بخش از آیه روشن می‌گردد).

و نیز ممکن است اشاره به این باشد که خدا ناموس حیات را چنین قرارداد داده که دائماً اقوامی می‌آیند و جانشین اقوام دیگر می‌شوند که اگر این تناوب نبود تکاملی صورت نمی‌گرفت.

در چهارمین سؤال مساله هدایت را مطرح کرده می‌گوید: آیا این بتهاب‌هترند یا کسی که شما را در تاریکیهای صحرا و دریا (بوسیله ستارگان) هدایت می‌کند؟ (امن یهدیکم فی ظلمات البر و البحر).

و کسی که بادها را به عنوان بشارت دهندگان پیش از نزول رحمتش می‌فرستد (و من یرسل الریاح بشرا بین یدی رحمته)،
بادهائی که بیانگر نزول بارانند و همانند پیک مخصوص بشارت، پیشاپیش

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۱۹

آن حرکت می‌کنند، در حقیقت کار آنها نیز هدایت مردم است به نزول باران. تعبیر بشرا (بشارت دهندگان) در مورد بادها و تعبیر به رحمت در مورد باران هر دو جالب است، چرا که بادها هستند که رطوبت هوا و قطعات ابر را از صفحه اقیانوسها برداشته و بر دوش خود حمل می‌کنند و به نقاط خشک و تشنه می‌برند و از قدوم باران خبر می‌دهند.

همچنین باران است که نغمه حیات را در سراسر کره خاک سر می‌دهد و هر جا نازل شود خیر و رحمت و برکت و زندگی می‌آفریند.

(شرح بیشتر درباره نقش بادها در نزول باران در سوره اعراف ذیل آیه ۵۷ جلد ششم تفسیر نمونه صفحه ۲۱۴ آمده است).

و در پایان آیه، بار دیگر، مشرکان را مخاطب ساخته می‌گوید: آیا معبود دیگری با خدا است؟! (ءاله مع الله)

سپس بی‌آنکه منتظر جواب آنها باشد اضافه می‌کند: خداوند برتر و بالاتر است از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند (تعالی الله عما یشرکون).

در آخرین آیه مورد بحث پنجمین سؤال را که در مورد مبدء و معاد است به این صورت مطرح می‌کند: آیا معبودان شما بهترند یا کسی که آفرینش را آغاز کرد و سپس آن را اعاده می‌کند؟! (امن یبدء الخلق ثم یعیده).

و کسی که در میان این آغاز و انجام، شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد (و من یرزقکم من السماء و الارض).
آیا با این حال باز هم معتقدید که معبودی با خدا است؟ (ءاله مع الله).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۲۰

به آنها بگو اگر چنین اعتقادی دارید دلیلتان را بیاورید اگر راست می‌گوئید (قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین).
در واقع آیات گذشته همه سخن از مبدء و نشانه‌های عظمت خدا در عالم هستی و مواهب و نعمتهای او می‌گفت، ولی در آخرین آیه، بحث را از یک گذرگاه ظریف به مساله معاد منتقل می‌کند، چرا که آغاز آفرینش خود دلیلی بر انجام آن است و قدرت بر خلقت دلیل روشنی بر معاد محسوب می‌شود.

و از اینجا پاسخ سؤالی که بسیاری از مفسران مطرح کرده‌اند معلوم می‌شود و آن اینکه مشرکان که مخاطب این آیات هستند غالباً عقیده به معاد (معاد جسمانی) نداشتند با این حال چگونه ممکن است از آنها سؤال کنیم و اقرار بخواهیم؟

پاسخ اینکه این سؤال، توأم با دلیلی است که طرف را وادار به اقرار می‌کند زیرا همین که معترف باشند که آغاز آفرینش از او است، و اینهمه روزیها و مواهب از ناحیه او می‌باشد، کافی است که قبول کنند امکان بازگشت مجدد به زندگی در قیامت موجود است.

ضمناً منظور از رزق آسمان، باران و نور آفتاب و مانند آن است، و منظور از رزق زمین گیاهان و مواد غذایی مختلفی است که مستقیماً از زمین می‌روید یا به طور غیر مستقیم از زمین نشأت می‌گیرد همچون دامها همچنین معادن و مواد گوناگونی که انسان در زندگی خود از آن بهره‌می‌گیرد.

نکته‌ها:

۱ - مضطری که دعای او به اجابت می‌رسد کیست؟

گر چه خداوند دعای همه را - هر گاه شرائطش جمع باشد - اجابت می‌کند ولی در آیات فوق مخصوصاً روی عنوان مضطر تکیه شده است، به این دلیل که یکی از شرائط اجابت دعا آن است که انسان چشم‌از عالم اسباب بکلی برگردد

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۲۱

و تمام قلب و روحش را در اختیار خدا قرار دهد، همه چیز را از آن اوبداند و حل هر مشکلی را به دست او ببیند، و این درک و دید در حال اضطرار دست می‌دهد.

درست است که عالم، عالم اسباب است، و مؤمن نهایت تلاش و کوشش خود را در این زمینه به کار می‌گیرد ولی هرگز در جهان اسباب گم نمی‌شود، همه را از برکت ذات پاک او می‌بیند دیده‌ای نافذ و سبب سوراخ کن دارد که اسباب را از بیخ و بن بر می‌کند و در پشت حجاب اسباب ذات مسبب الاسباب را می‌بیند و همه چیز را از اومی خواهد.

آری اگر انسان به این مرحله برسد مهمترین شرط اجابت دعا را فراهم ساخته است.

جالب اینکه در بعضی از روایات این آیه تفسیر به قیام حضرت مهدی -صلوات الله و سلامه علیه - شده.

در روایتی از امام باقر می‌خوانیم که فرمود: و الله لکانی انظر الی القائم وقد اسند ظهره الی الحجر ثم ینشد الله حقه ... قال هو و الله المضطر فی کتاب الله فی قوله: امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض:

به خدا سوگند گویا من مهدی (علیه السلام) را می‌بینم که پشت به حجر الاسود زده و خدا را به حق خود می‌خواند ... سپس فرمود: به خدا سوگند مضطر در کتاب الله در آیه امن یجیب المضطر ... او است.

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده: نزلت فی القائم من آل محمد علیهم السلام هو و الله المضطر اذا صلی فی المقام رکعتین و دعا الی الله عز و جل فاجابه و یکشف السوء و یجعله خلیفه فی الارض:

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۲۲

این آیه در مورد مهدی از آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده، به خدا سوگند مضطر او است، هنگامی که در مقام ابراهیم دور کعت نماز بجا می‌آورد و دست به درگاه خداوند متعال بر می‌دارد دعای او را اجابت می‌کند، ناراحتیها را بر طرف می‌سازد، و او را خلیفه روی زمین قرار می‌دهد.

بدون شک منظور از این تفسیر - همانگونه که نظائر آن را فراوان دیده‌ایم - منحصر ساختن مفهوم آیه به وجود مبارک مهدی (علیه السلام) نیست، بلکه آیه مفهوم گسترده‌ای دارد که یکی از مصداقهای روشن آن وجود مهدی (علیه السلام) است که در آن زمان که همه جا را فساد گرفته باشد، درها بسته

شده، کارد به استخوان رسیده بشریت در بن بست سختی قرار گرفته، و حالت اضطرار در کل عالم نمایان است در آن هنگام در مقدس‌ترین نقطه روی زمین دست به دعا بر می‌دارد و تقاضای کشف سوء می‌کند و خداوند این دعا را سرآغاز انقلاب مقدس جهانی او قرار می‌دهد و به مصداق و يجعلکم خلفاء الارض او و یارانش را خلفای روی زمین می‌کند. درباره اهمیت دعا و شرائط اجابت آن و اینکه چرا گاهی بعضی از دعاها به اجابت نمی‌رسد به طور مشروح در جلد اول ذیل آیه ۱۸۶ سوره بقره بحث کرده‌ایم.

۲ - همه جا دعوت به استدلال منطقی

کرارا در آیات قرآن می‌خوانیم که از مخالفان مطالبه دلیل می‌شود، مخصوصا جمله هاتوا برهانکم: دلیل خود را بیاورید در چهار مورد از قرآن مجید آمده است (بقره - ۱۱۱ و انبیاء - ۲۴ و نمل - ۶۴ و قصص - ۷۵) و در موارد دیگری

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۲۳

نیز روی کلمه برهان مخصوصا تکیه شده است (برهان به معنی محکمترین دلیلی است که همواره با صدق همراه است).

این منطق برهان طلبی اسلام حکایت از محتوای قوی و غنی آن می‌کند چرا که سعی دارد با مخالفان خود نیز برخورد منطقی داشته باشد، چگونه ممکن است از دیگران مطالبه برهان کند و خود نسبت به آن بی‌اعتنا باشد؟ آیات قرآن مجید مملو است از استدلالات منطقی و براهین علمی در سطوح مختلف برای مسائل گوناگون.

این درست بر خلاف چیزی است که مسیحیت تحریف یافته امروز روی آن تکیه می‌کند و مذهب را تنها کار دل می‌داند، و عقل را از آن بیگانه معرفی می‌کند، و حتی تضادهای عقلی (همچون توحید در تثلیث) را در مذهب می‌پذیرد و به همین دلیل انواع خرافات را اجازه ورود به مذهب می‌دهد، در حالی که اگر مذهب از عقل و استدلال جدا شود هیچ دلیلی بر حقانیت آن وجود نخواهد داشت و آن مذهب و ضد آن یکسان خواهد بود.

عظمت این برنامه اسلامی (تکیه بر برهان و دعوت مخالفان به استدلال منطقی) هنگامی آشکارتر می‌شود که توجه کنیم اسلام از محیطی آشکار شد که بیشترین محتوای فکری محیط را خرافات بی‌پایه و مسائل غیر منطقی تشکیل می‌داد.

۳ - جمع بندی و مروری بر آیات گذشته

در آیاتی که گذشت قرآن برای اثبات توحید معبود روی توحید خالق و توحید رب (توحید آفرینش و توحید تدبیر) تکیه داشت و از دوازده نشانه بزرگ خدا در عالم هستی سخن می گفت (آسمان و زمین، نزول باران، آثار حیاتی

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۵۲۴

آن، آرامش قرارگاه انسان، نهرهای آب جاری، کوههای عظیم و پا بر جا حایل و مانع در میان آب شور و شیرین، اجابت دعوت بندگان هدایت آنها در تاریکی بر و بحر، بادهای پیام آور از نزول باران تجدید حیات موجودات، و روزی دادن به انسان از آسمان و زمین).

این مواهب دوازده گانه در طی پنج آیه و تحت پنج سؤال بیان شد که به ترتیب مسائل پنجگانه زیر را بیان می کرد: خلقت، آرامش، حل مشکلات، هدایت، و بازگشت به حیات مجدد.

و در ذیل هر یک از این سؤالهای پنجگانه این جمله تکرار می شد (إله مع الله). آیا معبودی با خدا وجود دارد؟

و به دنبال این سؤال در آیه اول اشاره به انحراف آنها از حق و در آیه دوم جهل آنها، و در آیه سوم عدم اندیشه کردن آنان، و در آیه چهارم انحطاط فکری آنها، و در آیه پنجم مطالبه استدلال از آنها آمده است که رویهمرفته مجموعه جامع و منسجمی را ارائه می کند.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل